

ذکر حسین بن منصور حلاج

شرح یک جمله از درس

از کتاب زبان و ادبیات فارسی پیش دانشگاهی (عمومی)

سیدعباس ساداتی

طباطبایی

کارشناس ارشد

زبان و ادب فارسی از

دانشگاه علامه طباطبایی

جهانی که همت انسان را از عالم بالا فرود می آورد و به این جهان معطوف می سازد.^۵

و با این تفاوت کل معنی دگرگون می شود؛ یعنی، اگر توضیح آقای استعلامی را ترجیح دهیم، حلاج توصیه می کند که آن ها هم اگر می توانند، از صفات بشری خود، که آدمی را از بالا به زیر می کشد و در میان تعلقات و پلیدی های دنیوی گرفتار می سازد، دست بکشند و خود را رهایی دهند، تا بتوانند مثل او به پرواز روحی و معنوی توفیق یابند. در حالی که توضیح کتاب درسی، عکس این است.

من فکر می کنم این تفاوت معنی فعل «در می کشد» به وجود آمده است، که کتاب درسی آن را «بالا می کشد» معنی کرده و معنای «کلاه همت از تارک عرش در کشیدن» را بلندپروازی دانسته است. در حالی که «در می کشد» به معنی: «۱. پایین کشیدن، پایین انداختن ۲. رکاب کشیدن، حرکت کردن ۳. (کف) به سر کشیدن، نوشیدن شراب و مانند آن. ۴. جذب کردن ... ۵. محو کردن، نابود ساختن ۶. با سپاه حرکت کردن.»^۶ آمده است.

و این تفاوت، در حالی است که مؤلفان محترم کتاب درسی، این گزیده را درباره حلاج، از همین کتاب تذکره اولویای به تصحیح محمد استعلامی گرفته اند.

«انالحق» یعنی چه؟

در همان بخش ۷۲ شرح حال حسین بن منصور حلاج آمده است: «و مرا عجب آید از کسی که: «روا دارد که از درختی آواز «نی انالله» برآید و درخت در میان نه، چرا روا نبود که از حسین، «انالحق» برآید! و حسین در میان نه!»^۷

اشاره به داستان موسی و کوه طور روشن است. از این گونه سخن، آیه ای در قرآن کریم می بینیم که به پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی»^۸ و این مرحله را که عارف و انسان کامل از خودی خود خارج می شود و تجلی گاه حضرت حق می گردد، «مقام احدیه الجمع» نامیده اند

کتاب تذکره اولویای فریدالدین محمد عطار نیشابوری، عارف، شاعر و نویسنده توانای قرن ۶ و ۷ هجری قمری، صاحب آثاری از نظم و نثر که بعضی آثار شعری دیگران را نیز به او نسبت داده اند که از او نیست ولی: «در انتساب الهی نامه، منطق الطیر، اسرارنامه، مصیبت نامه، مختارنامه، دیوان غزلیات و تذکره اولویا به او هیچ شک و شبهه ای نیست»^۱

اما تنها کتاب نثری که از او باقی مانده و «در ادبیات مثنوی عرفانی گل سرسبد تمام آثار است. نه در فارسی ماندی برای آن می توان یافت و نه در عربی. نثری دل آویز که هر برگ آن دیوان درخشانی از زیباترین شعرهای مثنوی جهان است.»^۲ آخرین بخش از نوشته های کتاب، که به یقین از خود عطار است؛ بخش ۷۲ است و از بخش ۷۳ تا انتهای کتاب به احتمال قوی الحاقی است.

اما در بخش ۷۲ (ذکر حسین بن منصور حلاج) جمله ای مهم و قابل تأمل دیده می شود، که حلاج در اوج لحظات عروج خود، بر سر دار - که حساس ترین و شاید ایده آل ترین دم زندگی او بوده است - بر زبان آورده است:

«خنده ای بزد؛ گفتند: «خنده چیست؟» گفت: «دست از آدمی بسته جدا کردن آسان است. مرد آن است که دست صفات - که کلاه همت از تارک عرش در می کشد - قطع کند.»^۳

توضیحی که در صفحه ۷۹ کتاب زبان و ادبیات فارسی پیش دانشگاهی (شماره ۸) آمده است، چنین است: «۸. حلاج به طنز می گوید: «اگر مردید! [که نیستید] دست صفات مرا که دور پرواز و بلند همت است، بپريد.»^۴

و با این توضیح «دست صفات» مربوط می شود به خود حلاج و آن هم ویژگی های متعالی اوست، که هرگز مخالفان نمی توانستند آن ها را از او بگیرند و تنها جان و تن او را مورد هجوم قرار می دادند. اما اگر شرح این عبارت را از زبان آقای محمد استعلامی نگاه کنیم، تفاوتی مهم و آشکار می بینیم، که: «دست صفات که کلاه همت ... یعنی صفات و تعلقات این

که: «مقام محمد است - صلی الله علیه و سلم - که حقیقت وحدانیت در مظهر فردانیت ظاهر شود»^۹ چون این درس از کتاب فارسی پیش‌دانشگاهی، یکی از نکته‌های اساسی و بلکه اوج هدف عارفانه را مطرح می‌کند که «فناء فی الله» است - لازم است به درستی تفهیم شود و دبیران محترم نیز نهایت دقت و روشن‌بینی را به کار گیرند تا موضوع همان‌طور که هست بیان شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. پور نامداریان، تقی؛ دیدار با سیمرغ، پژوهشگاه علوم انسانی، چ ۳، ۱۳۸۲، ص ۱.

۲. شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا؛ زبور پارسی، تهران، آگاه، ۱۳۷۸، ص ۴۳.
۳. عطسار، تذکره‌الاولیاء، به تصحیح محمد استعلامی، تهران، زوار، ج ۱۸، ۱۳۸۷، ص ۵۱۷.
۴. زبان و ادبیات فارسی عمومی، دوره پیش‌دانشگاهی، چ ۱۲، ۱۳۸۵، ص ۷۹.
۵. تذکره‌الاولیاء عطسار، ص ۸۴.
۶. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، ج ۲، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۵۱۲.
۷. تذکره‌الاولیای عطسار، ص ۵۱۰.
۸. قرآن کریم؛ ترجمه سیدعلی موسوی گرمارودی، قدیانی، چ ۲، ۱۳۸۴، سوره انفال، ۱۷.
۹. شمس‌الدین محمد لاهیجی؛ مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز، محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، زوار، چ ۷، ۱۳۸۷، ص ۱۷۹.

حلاج:

«خنده‌ای بزد؛

گفتند: «خنده

چیست؟» گفت:

«دست از آدمی

بسته جدا کردن

آسان است.

مرد آن است که

دست صفات -

که کلاه همت

از تارک عرش

درمی‌کشد -

قطع کند.»

«و مرا عجب

آید از کسی

که: «روا دارد

که از درختی

آواز «انی‌انالله»

برآید و درخت

در میان نه،

چرا روان بود

که از حسین،

«انالله»

برآید! و حسین

در میان نه!»

